



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۱۳	تاریخ	۱۴۰۴/۰۲/۳۰
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول عملیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور بحث پیشین

بحث در این بود که اگر یک اصل عملی الزامی با خبر الزامی که حجیت آن از طریق علم اجمالی ثابت شده است، متخالفین باشند؛ مثلاً اصل الزامی وجوبی باشد. مانند در موردی که علم اجمالی به وجود احد الامرین وجود دارد که در نتیجه اصالة الاشتغال جاری می شود. و از طرف دیگر خبری - که از طریق علم اجمالی اعتبار یافته - وجود داشته باشد که دال بر حرمت باشد. پیشتر گفتیم که این دو علم اجمالی در ماده اجتماع تساقط می کنند. به طور کلی، هرگاه بین دو علم اجمالی متخالف، ماده اجتماعی وجود داشته باشد، در ماده اجتماع، از تأثیر ساقط می شوند. در مثال گذشته، علم اجمالی به وجوب اکرام یکی از دو عالم (زید یا عمرو) و علم اجمالی دیگر به حرمت اکرام یکی از دو فاسق - که یکی از آن دو فاسق، همان عمرو، ماده اجتماع است - مطرح شد. در آنجا بیان شد که این دو علم اجمالی در ماده اشتراک، از تنجیز می افتند. دلیل این امر آن بود که در اینجا حق طاعت مولا، شامل این مورد نمی شود؛ زیرا امتناع اطاعت در این مورد وجود دارد و به دلیل تعارض، قدرت بر امتثال هر دو تکلیف در ماده اجتماع وجود ندارد و لذا حق طاعت در این مورد خاص، از تنجیز می افتد.

بیان شد که دو فرض برای بحث وجود دارد. فرض اول در موردی بود که علم اجمالی ثالثی از آن دو علم اجمالی ساقط شده در ماده اجتماع، نسبت به موارد افتراق متولد می شود؛ در این صورت بحث کردیم که تکلیف این علم اجمالی ثالث چیست؟ یعنی آیا تکلیف به وجوب یکی از موارد افتراق - مثلاً اکرام زید - یا حرمت مورد دیگر افتراق - مثلاً حرمت اکرام خالد - منجز می شود؟ گفتیم اگر علم اجمالی ثالثی متولد شود، آیا این علم تنجیز دارد یا نه؟ بیان شد که بنا بر مبنای مورد بحث ما، که فرض بر این است که منشأ علم اجمالی مربوط به خبر، حساب احتمالات است، در اینجا علم اجمالی ثالثی متولد نمی شود؛ به تفصیلی که بیان شد.

اکنون بحث در فرض دوم است.

فرض دوم: عدم تولد علم اجمالی سوم از ترکیب دو علم اجمالی متضاد

در این قسم، فرض بر این است که علم اجمالی ثالثی از آن دو علم اجمالی متولد نشود. بحث در این مقام در این است که حال که علم اجمالی ثالثی متولد نمی شود، تکلیف دو علم اجمالی اولیه نسبت به دو ماده افتراق چگونه است؟ آیا آن دو علم اجمالی که در ماده اجتماع از تنجیز افتادند، نسبت به دو ماده افتراق تنجیز دارند یا خیر؟ به عبارت دیگر، یک علم اجمالی به وجوب اکرام احد العالمین (زید یا عمرو) داریم. اگر در ماده اجتماع (عمرو) این علم از تنجیز افتاد، آیا نسبت به ماده افتراق (زید) همچنان منجز است؟

در اینجا باید گفت که در ماده افتراق، مانعی از تنجیز علم اجمالی وجود ندارد. هنگامی که علم اجمالی به وجود اتفاق زید یا عمرو وجود دارد و از طرف دیگر علم اجمالی به حرمت اتفاق عمرو یا خالد وجود دارد. در ماده اجتماع این دو علم اجمالی، مانعی از تنجیز وجود دارد؛ اما مانعی از تنجیز در ماده افتراق وجود ندارد؛ به همین سبب، احتیاط واجب خواهد شد؛ یعنی هم باید جانب وجوب نسبت به زید را مراعات کرد و هم جانب حرمت نسبت به خالد را؛ در نتیجه هم اتفاق بر زید و هم ترک اتفاق بر خالد لازم خواهد بود.

وجوه عدم تنجیز علم اجمالی نسبت به ماده افتراق

در اینجا وجوهی بیان شده است که در صدد اثبات عدم تنجیز این علم اجمالی، نسبت به ماده افتراق است.

وجه اول

وجه اول، قیاس این مورد با موارد اضطرار است؛ بدین صورت که همانطور که در موارد اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی، علم اجمالی در طرفین ساقط می شود، در اینجا نیز با سقوط تنجیز در یک طرف، تنجیز در طرف دیگر نیز ساقط می شود. به عبارت دیگر در موارد اضطرار به یکی از دو امر - مثلاً اضطرار به خوردن یکی از دو گوشت که یکی میت و دیگری مذکی است - گفته می شود تنجیز علم اجمالی در آن طرف دیگر ساقط می شود؛ یعنی اگر کسی مضطر به اکل احد اللحمین شد، تکلیف از او نسبت به این طرفی که اضطرار دارد، برداشته می شود؛ در این صورت - هنگامی که نسبت به یک طرف که نسبت به اکل آن اضطرار وجود داشت، تکلیف نبود - شبهه نسبت به طرف دیگر، شبهه بدویه خواهد بود و اصل برائت جاری می گردد. در نتیجه تنجیز علم اجمالی در طرف دوم نیز ساقط خواهد شد. در مانحن فیه نیز می تواند همین حرف را زد و گفت در اینجا به دلیل تعارض، اضطرار به مخالفت با دو علم اجمالی در محل اجتماع وجود دارد. - یا اگر اضطرار نباشد، در حکم اضطرار است. - به همین جهت، علم اجمالی در طرف دیگر (ماده افتراق) به شبهه بدوی تبدیل می شود و از تنجیز خارج می شود.

پاسخ وجه اول

در پاسخ باید گفت که در مانحن فیه، مانند موارد اضطرار، اضطرار به خصوص این طرف یا خصوص آن طرف وجود ندارد؛ بلکه آنچه مضطر الیه است، جامع بین المخالفتین است. به عبارت دیگر، اضطرار در اینجا، مکلف، نمی تواند هم این تکلیف را امتثال کند و هم دیگری؛ به همین دلیل، مورد اضطرار، جامع بین دو امر است؛ یعنی نمی توان هر دو را امتثال کرد؛ بنابراین آنچه مضطر الیه است، مخالفت احدهما است؛ نه مخالفت احدهمای علی التعمین.

به عبارت دیگر، در مسأله اضطرار، حکم واقعی منتفی است؛ لذا مکلف نسبت به احدهما علی التعمین، حکم ندارد؛ لذا شبهه، نسبت به طرف دیگر، شبهه بدویه می شود. اما در اینجا اینچنین نیست که مکلف نسبت به احدهمای علی التعمین، حکم نداشته باشد؛ بلکه عمل به هر دوی آنها ممکن نیست؛ در این صورت، چه چیزی مانع می شود که به علم اجمالی در ماده افتراق عمل نشود؟

خلاصه اینکه در اضطرار، رفع تکلیف صورت می گرفت؛ اما در اینجا، با سقوط محل اجتماع از تنجیز، علم اجمالی نسبت به طرف دیگر باقی است و دلیلی برای منجز نبودن آن وجود ندارد.

در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان مبنی بر اینکه چرا در اینجا -با عدم امکان جریان اصل براءت در طرف اجتماع- در ماده افتراق اصل براءت جاری نمی شود؟ [موضوع اصل، شک است؛ درحالی که در اینجا شک وجود ندارد؛ بلکه علم اجمالی وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین